

نسرودگنسنخی (شاعر و نویسنده آزاده شهید)

مجله تهران مصور

شماره ۱۴۱۶ (۴ آذر ۱۳۴۹)

دست‌های سبز جاوید

آیا صدای مهمه برخاست

در شهر برگ ریز

آیا گرفت آتش بهداد

انبوه سبز گونه‌ی زلفت

در آن دقایق سرخ

که «کوچک» بزرگ

در برف‌های «گیلوان»

چشمش نشست، به سردی

و روح سبز جنگلیش

میان قلب تو و بران شد

در تاریخ مبارزات و جنبش‌ها و نهضت‌های آزادی طلبانه ایران، بدون شك، «وقایع جنگل» یکی از درخشان‌ترین آنهاست زیرا در ایران پرستی و حس و توان ناسیونالیستی و ملی بودن آن تردیدی روا نتوان داشت.

«سردار جنگل» در برگرفته وقایع چندین ساله نهضت آزادی طلب «جنگل» است که ابراهیم فخرانی آنرا نگاشته که خود، از وارستگان

جنگل است و طی چند سال گذشته سه بار تجدید چاپ شده است و این شگفت است در لحظه‌ای که کتابهای تاریخی طی ده دوازده سال، به فروش می‌روند.

سردار جنگل، ادعا نیست ولی ادعای نامه‌ای است علیه بیدادگرها، متمگریهای مشتی بیگانه، روسهای تزاری و انگل‌های انگلوساکسون که همان انگلیسی‌های امپراطوری باشند که ایران را به دو نیم کرده بودند و از متنی در این سوی جهان، در آسیا عوارض می‌گرفتند. عوارض چه؟ بدون شك عوارض زور و در همین لحظه حساس تاریخ «وتوق الدوله‌ها» هم، دو دستی به خاطر حفظ منافع شخصی و فردی، عوامل لازم را در اختیار این زورگویان خونخوار می‌نهادند تا کارشان در اجناب به توده‌ها آسان گردد.

سردار جنگل، ظهور و سقوط میرزا کوچک خان جنگلی است که به شکل روانی و وقایع نگاری ترسیم شده است و نگارنده، لحظات حساس این چشم‌انداز تاریخ را بدون چشم‌داشتی خصوصی، چون يك وقایع‌نگار واقعی، تصویر کرده نتیجه‌گیریها و قضاوتها را به عهده خود خواننده وا نهاده است.

میرزا کوچک‌خان که ابتدا تنها به جنگلهای گیلان رفته بود، بعد از مدت زمانی کوتاه می‌بینیم که چگونه توده‌ها، او را احاطه میکنند و از «هیج» به همه چیز می‌سازند و علیه بیدادگرهای انگلیس‌ها و قتل و غارت آنان، قیام می‌کنند و چگونه با آزادگی کشته می‌شوند و مبارزه را تا پایان «خط» ادامه می‌دهند. و سران این نهضت تا واپسین دم حیات، گرفتار جذب‌های متداول زمان نمی‌شوند و پیش روی را تنها آینده‌ای می‌بینند که کلمه «آزادی» در آن انعکاس یافته است. نهضت میرزا کوچک، چنین نهضتی است دور از منافع فردی و سرشار از ناسیونالیستی، ایمان و وارستگی. ابراهیم فخرانی مردانی را که با ابتدائی‌ترین وسایل، آغاز به کار کردند. در شروع بی‌فکری نهضت، هیات آنانرا چنین تصویر می‌کند: «يك کلاه - نمدی سیاه در سر، يك کت ضخیم پشمین (چوخا) در تن، کفتی از چرم گاومیش (چموش) به پا و کوله‌باری سنگین به پشت و چماقی از چوب از گیل در مشت، يك تنگ ورندل یا حسن موسی بدوش، يك داس و یادهره آویخته به کمر و چند قطار فشنگ حمایل، که بروی هم، داستان اساطیر و پهلوانان اسانه‌ای را زنده می‌کردند» و همین مردانند که بعدها به

بزرگترین توفیق نظامی دست می‌یابند و با عدم وسایل تدافعی، در جنگ‌ها، به خاطر چهره مبارزه طلبی و هدف خویش، گشام و مردانه برای همیشه خاموش می‌شوند.

نهضت جنگل که باعث عول و وعشت دست نشانندگان وطنی و عوامل استعمارگر خارجی شده بود بهترین راه را در آن می‌یابند، نهضت را از هم می‌پاشند و می‌بینیم که دسیسه‌های آنان، گاه، کاری می‌افتد و احدخان کسمائی از نهضت جدا می‌شود دکتر حشمت تسلیم و اعدام می‌گردد احسان‌الدخان، در حساس‌ترین لحظات پیروزی جنگلی‌ها به «کوچک» پشت می‌کند و از پیشروی جنگ‌های می‌کاهد در نتیجه، وقتی در نهضتی، دسیسه‌ها، تیرنگها و عوام فریبی‌ها رخته کرد، دیگر دلبستگی‌ها از جوانب و سطوح مختلف آن فرو می‌ریزد و در میان توده‌ها بدون جذبه و کشش می‌شود.

نهضت جنگل، نهضتی بود که بدون جانبداری از دولتی دیگر، و بدون درپناه ماندن و به زیر سایه رفتن ملتی دیگر، ایرانی را پیش چشم داشت که آزاد بود ملت آن، از زندگی خوب، برخوردار بودند در آن منافع فردی و مادی محکوم به ناپودی بود و مردم می‌توانستند ببالند، نفس بکشند و به عنوان يك ملت مستقل و آزاد، بدون داربست بره‌های خویش بایستند.

کمونیزم در ایران

نامبرده در صفحه ۲۹۹ تألیفش بنام «کمونیزم در ایران» به نقل از تاریخ ۱۸ ساله آذربایجان چنین نوشته‌اند:

میرزا حسین خان کسمائی که از بنیان‌گذاران اولین شورش جنگل بود با دسته خود تسلیم دولت شد. دکتر حشمت و معزالسلطنه، موفق - السلطان و میرزا علی اکبرخان که از سران قوم بودند با بیش از هزار نفر دستگیر شدند - اسکندرقام با دسته خود به نیروی دولتی پیوست.

و به نقل از کتاب انگلیسی «روسیه و غرب ایران» صفحه ۵۸ می‌نویسد که: «حیدرخان عمواوغلی بوسیله میرزا کوچک خان دستگیر و اعدام شد» و در صفحه ۱۹۷ «جعفر پیشه‌وری را وزیر کشور شورش میرزا کوچک خان نامیده است و حال آنکه میرزا حسین خان کسمائی نه تنها از بنیان‌گذاران جنگل نبود و دسته مسلحی در اختیار نداشت، یکسال پیش از خاموش شدن انقلاب یعنی در سال ۱۳۳۹ قمری بدرود حیات گفته بود. جعفر پیشه‌وری هم وزیر کشور میرزا کوچک خان نبود و معرفیش به این سمت به قیاس سایر نوشته‌های کتاب، اگر خصمانه نباشد معقوله نیست.

در باره سایر اشتباهات سهوی یا عمدی کتاب، به نقل از تاریخ ۱۸ ساله آذربایجان، توضیحات کلی در صفحات ۴۳۹ تا ۴۴۱ سردار جنگل داده شده است و به تکرارش نیازی نیست.

روزنامه اطلاعات

شماره ۱۴۰۳۵ بتاريخ ۱۷/۱۲/۵۱

سردار جنگل (چاپ چهارم) از انتشارات جاویدان علمی

سردار جنگل یکی از کتابهای ارجداری است که در آن، گوشه‌هایی

از تاریخ معاصر بررسی شده است. چون این چندمین چاپ کتاب است و پیش از این، در روزنامه‌ها و نشریات، مندرجات آن، از سوی صاحب نظران ارزیابی شده است و بسی از این ارزیابی‌ها را در پایان کتاب، گردآورده‌اند از بحث در باره آن خودداری می‌کنیم در این اثر، قیام سردار چنگل و حال و روز ایران، در آن روزگاران، موشکافانه بررسی شده و نویسنده کوشیده تا از معتبرترین اسناد، در روشن کردن این قسمت تاریک تاریخ معاصر ایران، مدد گیرد و خلاصه کلام، اثری است در نوع خود بی‌همتای این همه، قیام سردار چنگل، بیش از این پژوهش‌هاست و می‌شاید که مورخان که آنقدر در کار خویشی استاندند که خاک را بنظر کیمیا توانند کرد گوشه چشمی به این گوشه تاریخ کنند. خواندن این کتاب را به جوانان علاقه به تاریخ و مینهن توصیه می‌کنیم.

نون و الفلم

۱۰ تا ۱۷ خرداد سال؟

ملخصی از مقاله منتشره درباره

کتاب سردار چنگل میرزا کوچک خان

شناخت فرهنگ مردم و درک ضرورت‌های اجتماعی، از جمله وظایف و رسالت‌های روشنفکر متعهد و مسئول است. رفتار اجتماعی یک جامعه در گذشته، هنگام روبارویی با مسائل مختلف اجتماعی، خصوصاً در مسائل سیاسی هرگاه جمع‌بندی شود همچون مشعلی است که فرا راه حال و آینده ما قرار گیرد تا موضع خود را در روند اجتماعی بیابیم و برخورد‌هایی آگاهانه و اصالت‌بارتری با پدیده‌های اجتماعی داشته باشیم. در راه تحقق ضرورت‌ها و دست‌یابی به طرح‌های اجتماعی، بهره‌گیری ارزش‌ها و تاکتیک‌های مترقی گذشتگان و جلوگیری از موارد شکست و ناکامی و نیز، تبیین علل پدیده‌ها، مجموعه‌ای سرشار در اختیار روشنفکر قرار می‌دهد که فرهنگ انقلابی نامیده می‌شود. شناخت این فرهنگ، مانند مختصات است که بر اساس آن می‌توان سیر تکاملی یا قهرانی زمان خود را سنجید. بدین لحاظ ضروری بنظر می‌رسد که تحولات اجتماعی، سیاسی چند سده اخیر را مورد مطالعه قرار داده و با جمع‌بندی تجارب حاصله بتوانیم به شناختی عمیق و ارزشمند از مردم دست یابیم و بر این اساس، طرح‌ها و کوشش‌های خود

را متمرکز ساخته تا درنیل به اهداف، دچار مشکلات تکراری نشده باشیم. یکی از انقلاباتی که تریب هفت دهه از آن می‌گذرد انقلاب گیلان یا انقلاب جنکل است که از سال ۱۳۳۳ هجری قمری تا ۱۳۴۰ طول کشید که البته در قلمروی از زمانهای قبل، اقدامات نهانی برای ایجاد نطفه این انقلاب بکار بسته شده بود. آنچه که در جریان انقلابها باید بدان توجه شود نیروهای مردم است که بعنوان پشتوانه و ادامه دهنده اصلی طرحهای انقلابی می‌باشند البته در این میان، رهبری و درک شرایط محیط، توسط پیشگامان نهضت و تاکتیک‌های اتخاذ شده در هر برش زمانی، در جریان و هدف‌گیری، نقش تعیین کننده را به عهده دارد.

در سال ۱۲۹۸ هجری شمسی، حکومت ظلم، چون پاره‌های شب سیاه، تمامی ایران را دربر گرفته بود. استعمارگران و امپریالیست‌های روس و انگلیس و بازوهای ارتجاع داخلی آنها، توده محروم و زحمتکش را استثمار می‌کردند. عدم شناخت محرومین از قدرت خود و ترس و خفقان حاکم به ملت، محیطی مساعد برای ترکنازی‌ها و گردنفرازیهای مشتی حکام فاسد و اطرافیان آنها را فراهم نموده بود، میرزا کوچک را به سوی انقلاب سوق داد. جمعی از یاران آماده او، داوطلبانه، به حرکت انقلابی مسلحانه، در برابر حکومت ظلم، قد برافراشتند و به گیلان و مازندران آمدند تا به جهاد رهایی بخش دست یازند. زمانی نگذشت که نیروئی سترک بوجود آمد. این مجاهدین راستین که همواره در تمام شئون مبارزه، از اسلام الهام می‌گرفتند در مقابل روس و انگلیس و دولت ایران مقاومت نموده از بذل جان و مال دریغ نمی‌نمودند، پس از ندادن کارهای بسیار، سرانجام، در اثر توافق امپریالیست‌ها بایکدیگر و برقرار شدن ارتباط دیپلوماتیک بین شورویها و ایران. این شعله امیدبخش خاموش گردید و تجربه‌ای بر تجارب انقلابی میهنمان افزوده شد تجربه‌ای که می‌تواند زیربنای حرکتی نوین در جهت به‌ثمر رساندن تلاش انسانها گردد.

روزنامه آیندگان

شماره ۳۲۶۸ (۳۰ دیماه ۱۳۵۷)

چشم تاریخ را بستن...

مقاله مزبور جوابی است به کتاب «تاریخ نوین ایران» نوشته پروفیسور میخائیل ایوانف ترجمه هوشنگ تیزابی و حسن قائم پناه که در اینجا قسمتی از مقاله مزبور درج می‌شود.

آقای کریمی در پاسخ جمله‌ای از کتاب پروفیسور که نوشته است: «میرزا کوچک‌خان رهبر نهضت انقلابی جنگل بود که کمر این نهضت رهائی بخش ملی را شکست و به خیانت کشیده شده» سوال کرد که «این میرزا کوچک‌خان بود که کمر این نهضت رهائی بخش ملی را شکست یا رفیق روتشن نماینده مختار اتحاد جماهیر شوروی که به پیروی از سیاست مازشکارانه دولت متبوعه که میرزا کوچک‌خان را تشویق و ترغیب و تهدید به تسلیم شدن در برابر رژیم استبداد کرد؟»

و می‌افزاید که بحث، بر سر تاریخ و حقیقت‌های آن است و هیچ برچسب تحلیل تاریخی حتی اگر مارکسیستی و لنینیستی باشد نمی‌تواند و نباید منکر اصالت و حقیقت وقایع تاریخی و زیربنای تحولات و جنبش‌ها شود. ابوانف، دستمال تحلیل علمی مارکسیستی و لنینیستی برداشته و چشم حقیقت‌جوی تاریخ را بسته و اسناد و مدارک را نادیده انگاشته است. وی، در تعریف حرکت‌های اجتماعی و جنبش‌های انقلابی مردم ما - از پیش از مشروطه تاکنون - با تخطئه آزادمردان بنام از جمله میرزا کوچک‌خان و دکتر محمد مصدق و لجن‌پاشی بدچهره میهن‌پرستانه آنان از هیچ افترائی

فروگذار نکرده است. زمانی که جنبش انقلابی جنگل متلاشی شد شوروی در پی عقد قرارداد با دولت ایران بود.

زدوبند سیاسی میان شوروی و انگلیس از یکسو و انعقاد قرارداد شوروی و ایران از سوی دیگر سبب شده که رفیق روتشتن سفیر شوروی، تمام مساعی خود را برای از هم پاشیدن این جنبش ملی بکارگیرد. چقدر تجامل و وقاحت می‌خواهد که در یک تحلیل علمی گفته شود «میرزا کوچک‌خان چندین بار از نهضت نجات‌بخش دور شده و در راه زدوبند با امپریالیست‌ها گام نهاده بود و با جاسوسان آلمانی و انگلیسی و دستجات ضد انقلابی و نمایندگان دولت تماس می‌گرفت» باید از پروسور پرسید چه کسی به خیانت کشیده شد؟ میرزای صادق و بی‌خبر از همه زدوبندها یا دولت متبوعه‌اش که به آنچه می‌خواست از طریق قرارداد ۱۹۲۱ میلادی چنگ انداخت و به سفیر خود مأموریت داد، از هر طریق ممکن، نهضت انقلابی جنگل را از حرکت باز دارد و میرزا را به تسلیم و اذکار کند؟

آیا رفیق روتشتن نبود که در مراسم تساهل‌گذاری احمدشاه گفت: «خاطر اعلیحضرت همایونی را مطمئن می‌سازد که دولت متبوعه دوستدار، نظر به تعهداتی که در موقع انعقاد قرارداد نموده است با نهایت صمیمیت، اقدامات لازمه را در تسریع تصفیه مسئله گیلان اتخاذ خواهد نمود.»^۲ با وقتی سفیر شوروی در نامه‌اش به میرزا کوچک‌خان می‌گوید: «من سعی کرده و می‌کنم که ترتیبی در رابطه شما با دولت ایران بدهم. از آنجاییکه ما یعنی دولت شوروی نه تنها عملیات انقلابی را بیفایده بلکه مضر می‌دانیم این است که فرم سیاستمان را تغییر و طریقی دیگری اتخاذ می‌کنیم و مجبوریم دولت را از وجود انقلابیون و عملیات آنها راحت کنیم» میرزا را باید به خیانت متهم ساخت یا دولت متبوع آقای ایوانف را و آیا به میمنت انعقاد قرارداد ۱۹۲۱ نبود که میرزا کوچک‌خان را سر بریدند؟

حسین اصغری دک . مازنیان

روزنامه آیندگان

شماره ۳۲۸۲ (۱۷ بهمن ۱۳۵۷)

آقای اصغری در مقاله خود، در مقام دفاع از نوشته‌های ایوانف برآمده ابتدا شخصیت انقلابی حیدرخان عمواوغلی را ستود آنگاه

کشته شدن او را به دستور میرزا کوچک خان، بر اثر توطئه ای خانانانۀ معرفی کرده به دنبال آن، درهم کوبیده شدن سازمانهای کمونیستی را در رشت و انزلی به وسیله دستجات میرزا کوچک خان نام برد.

و آقای مازیار، با اشاره قسمتی از نامه روشتن به میرزا کوچک خان چنین نتیجه گرفت که میرزا کوچک خان با دولت مرکزی در تماس بوده و قصدش و از گون ساختن دولت مرکزی نبود بلکه قصد اصلاح و تقویتش را داشته است.

آقای احمد کربسی در جواب نامبردگان در همان شماره روزنامه آیتدگان می نویسد:

«کودتای رشت که نماینده چکای روسیه بولو هکین آنرا اداره می نمود، نهضت را به نفع دولت متبوعه آقای ایوانف و ارنجاع و استبداد داخلی و انگلیس برانداخت و همان است که به انقلاب جنگل خیانت کرد. به علاوه حیدرخان عمو اوغلی به دستور میرزا کوچک خان به قتل رسید توطئه ای هم در کار نبود و با استفاده از یادداشت های اسماعیل جنگلی متدرج در کتاب اسماعیل رائین بنام «حیدرخان عمو اوغلی» توضیح داد که در بین همکاران کوچک خان جمعی پیدا شده بودند که از انحرافها و عهد شکنی های احسان الله خان و کردها و بعضی اعضاء کشته مختلط رشت، بخت مکرر و عصبانی بودند و مکرر به کوچک خان تکلیف می کردند اجازه دهد رفقای ناپایدار را از میانه بردارند تا تصفیه کاملی به عمل آمده باشد ولی کوچک خان به عذر اینکه رفیق کسی ننگ است از شدت آنها جلوگیری می نمود و نتوانی قتل و تصفیه نمی داد و امیدوار بود با مساوات و استفاده از زمان بتواند رشتۀ نالت و هماهنگی را بهم بیوندد و در جواب جنگلی های خواهان تصفیه رفقای ناپایدار، حرف میرزا این بود که من نمی توانم با کشتن یکمده یارانی که سالها با من همکاری کرده اند به جرم غفلت موقت یا نااهلی آنها موافقت کنم و شما هم این فکر را از خود دور کنید.»

آقای کریمی اضافه می کند غرض از نامه روشتن به میرزا کوچک خان آنجا که می گوید دولت شوروی نه تنها عملیات را بی فایده بلکه مضر می داند توجیهی از تصفیه نهضت انقلابی گیلان است و اگر غرض از این گفتار تصفیه نهضت انقلابی نیست پس چیست؟ وجود اتاتشۀ نظامی شوروی در بین قزاقان ارتشی و همکاری صمیمانه اش با قوای دولت سیاست جدید شوروی را از روی ژستی که در خاموش ساختن انقلاب جنگل، گرفته شده

بود نشان میداد. بعلاوه چرا رفیق روتشتین، در تسلیم شدن بی قید و شرط میرزا کوچک خان و انفلابیون جنگل، با پشت بازدن به همه قول و قرارهایی که با جنگلی ها بسته بود متعصانه پای می فشرد؟ آیا باین دلیل نبود که میرزا کوچک خان به هیچ وجه، تحت تأثیر سیاست روتشتین قرار نمی گرفت و از نقطه نظرهای آزادیخواهانه و ملی خود دست نمی کشید؟ میرزا در نامه اش به روتشتین نهضتش را بر استقلال مملکت تأکید می کند و بادولت مرکزی، نه به قصد سازش، بلکه به نیت اصلاح سیاسی کشور نظراتش را در میان می گذارد و اظهار امیدواری می کند که دولت ایران از سکوت جمعیت، سوءاستفاده نکند و به اصلاحات منظوره وجود خارجی بدهد و با همه این احوال، امیدی به اجرای اصلاحات دولت نداشته است تنها به گفته های روتشتین تاحدی اطمینان میکند و همین اطمینان کردن بود که انقلاب گیلان را زمین زد.

نگاهی به روابط شوروی و نهضت انقلابی جنگل

(۱۴۴۹ شمسی)

کتاب مزبور که شامل ۲۵۹ صفحه است روابط فیما بین شوروی و نهضت جنگل را به تفصیل مورد بررسی قرار داده که نیمی از فهرست مطالبش بشرح زیر است:

نگاهی انتقادی به جنبش مشروطه خواهی ایران - میهمان ناخوانده
ماه عمل - ماه حنظل - سیمائی از ضدانقلاب - تقاضای وحدت - گرداب
جنگ و صلح - خیانت تاب - معصومیت و قهرمانی - انقلاب ایران و شوروی.

نویسنده کتاب که در ۱۳۵۵ شمسی به دست عمال ساواک شهید گردید. انقلاب جنگل را در مقدمه کتاب، طولانی ترین انقلابی معرفی نمود که در تاریخ مبارزات مسلحانه ضد استعماری و آزادیخواهانه مردم مابین برسد است و با اینکه از جمله مبهم ترین و ناشناخته ترین و گم شده ترین حوادث تاریخی میهن ما محسوب می شده است تا اینکه در مرداد ۳۳ کتاب بسیار مفید و ارزنده «سردار جنگل» نشر یافت. نشر کتاب که نویسنده اش خود مردی از جنگلی ها بود، نقش دشمنی را بازی کرد که پارچه خیمه را از پشت درید تا از شکاف آن بتوان درون خرگاه خلیفه را دید و احیاناً نارت و آمدی هم کرد. شادروان شاعیان در مقدمه کتابش که بالغ بر ۳۰۰ صفحه است و بسیار محققانه و از روی کمال دقت و صداقت تحریر یافته، در تحلیل و بیان حوادث و انقلابات و مفاهیم اجتماعی. برای تسلی که فعلاً به حیات خاموش خویش، درد مندانه ادامه می دهد به ایجاز و خلاصه کوئی کتاب انتقاد نموده، اضافه نویسی و زوده درازی و تکرار مفاهیم و احیاناً حوادث را مفید و ضروری دانسته

است و شرح می‌دهد که سالها پیش، تازه به دزوازه پانزده شانزده سالگی قدم می‌گذاشت سرشار از حرارت و احساس، به مبارزه و سیاست و به استقلال و ملت و میهنش خدمت می‌نمود، روزی بایکی از دوستان گیلانی‌اش و در میان جرگه‌ای از بچه‌های قدونیم‌قد، بحث‌های پرداد و قال و هیجان‌آلود دربارهٔ جانبازی و مبارزه داشت که ناگهان مادر دوستش که سخنانمان را می‌شنید دست بوجه‌اش گرفت و کتیار کشید و سایر بچه‌ها را نیز به رفتن به خانه‌هایشان تشویق کرد و مراهم به منزلمان که در پشت دیوارش، جلسه بحث و انتقاد تشکیل داده بودیم، هدایت نمود با اضافه مشت‌نصبحت و دلالت در حضور مادرم که این حرف‌ها را نزن - همه دروغ می‌گویند - که فردا معلوم نیست چه خواهد شد - که نمی‌توان کاری کرد - که تا بوده همین بوده - که تا هست همین است - از هجوه میرزا کوچکی کاری بر نیامد حالا از تو بچه، چه کاری ساخته است!

اما من، برای صفحاتی که می‌خواستیم بعداً پشت سر آن زن بگذارم و مخصوصاً برای اینکه بوجه‌اش را به‌سخره بگیرم و به دردانگی کنش کنم، مجبور شدم از حال و روز کار میرزا کوچک، از این و آن، و ششایی بکتم تا بالاخره مطلعین امور، به من حالی کردند که درویشی بود فالگیر و عوضی که سر به جنکل گذاشته بود و شلوغ‌بازی درمی‌آورد بالاخره هم سر به نیست و نقله شده.

نمی‌توانم اکنون، ندامت و شرمساریم را از قبول چنین اراجینگی مغفلی بدارم معذراً، حالا که به یادگفتار آن زن می‌افتم، متوجه عمق و معنویت انقلاب جنکل و رهبر مهربان و قهرمانش می‌شوم که این شخص، چگونه در میان گیلانیها به صورت نجات‌بخشی شرافتمند و جانناز، که بدبختانه به آرمانهایش نرسید و بر سر آنها، سرداد متبلور گشته بود و غافل بودیم.

سالها گذشت و من با سرک کشیدن توی این کتاب و آن کتاب، باز هم با تصورات و فضاوت‌هایی دربارهٔ انقلاب جنکل اثباته شدم که نه تنها کافی نبودند بلکه سالم هم نبودند باید صمیمانه تکرار کنم که کتاب بسیار مفید سردار جنکل، بگانه کتابی بود که به من امکانی جدی برای شناسائی این طولانی‌ترین انقلاب مردم ایران، علیه استعمار و ارتجاع داده است. من این کتاب را چندین بار خواندم و اینکه عملاً می‌دیدم کتر کسی به‌کنه انقلاب جنکل و بازیهای سیاسی با آن، و همچنین نقش شوروی در

این میان، توجهی بنیانی نموده است به این سرافتم انداخت که با نگاهی به روابط سیاست شوروی و نهضت انقلابی جنگل، دید خود را درباره این جریان، در مرض قضایوتی انتقادی، بیرحم و فراوان تیار دهم باشد که همین کوزان احتمالی، رحمی برای پرورش نطفه حقایق گردد.

من هرگز از انتقاد و اظهار نظر واو بسیار خشن و ناپخته و اهمه‌ای نداشته و ندارم و معتقدم انتقاد، ولو در ابتدا غلط و بی‌معنی و مسلو از خشونت و ضد و نقیض هم بوده بهر حال، مفید است و باعث کشف شدن حقیقت خواهد بود. حقیقت، محصول تضاد است زیرا تضاد، ایجاد اندیشه می‌کند. اندیشه مجبور به کشف و اقتداء به واقعیت می‌شود و از واقعیت، حقیقت بارور می‌گردد. حقیقت که خود از واقعیت ناشی شده، در کشف حقیقتی جدید و بنای واقعیتی نوین، سرمایه و مصالح می‌ریزد. این پلکان تکامل فرهنگ و ذهن، طبقه‌ای که به آن اتکاء دارد پیروز می‌شود از این رو، بهیچ وجه، من از هیچکس و در هیچ مورد، هیچگونه تقاضای اغماض را درباره مفاهیم، روش و اصولی که با تکیه به آنها این نوشته تنظیم شده است ندارم به عکس، مایلیم به هریان و به هر شکل که خوانندگان این ارواق، خود صلاح می‌دانند، بی‌رحمانه انتقاد کنند و هیچیک از خطاییم را به دیده اغماض ننگردند. من به خاطر حقیقت و به خاطر ملت که خصوصاً از طریق کشف حقایق می‌تواند به آرمانهای خود برسد دست به چنین کاری زده‌ام و منظورم هرگز بر آورده نخواهد شد اگر حقیقت به درستی آفتابی نگردد.

انعکاس همه بیانات مقدمه کتاب مقدور نیست هیچ نباشد به حجه کتاب می‌افزاید بطوریکه خود نویسنده مبارز و پاکباز در صفحه ۳۵ آورده است این نوشته بدون خواندن کتاب سردار جنگل و تاریخ مشروطیت، درست مفهوم نخواهد شد تقاضا نموده که قبلاً آنها مطالعه شود و سپس به خواندن این کتاب مبادرت گردد.

ما، ضمن ستایش از نویسنده فاضل کتاب که تحقیقات وسیع و دقیق و همه جانبه‌اش در اطراف نهضت انقلابی جنگل، آموزنده و در تکمیل اطلاعات ما در این باره تأثیر فراوان دارد و مخصوصاً برای آن عده از خوانندگانی که با تبلیغات سوء پاره‌ای از نویسندگان و دارندگان غرض و مرض، دچار نوعی سردرگمی شده‌اند بسیار جالب و مفید و عبرت‌انگیز است. به روان نویسنده قداکار شهیدش درود فراوان باد.

غرب و شوروی در ایران

(ترجمه حورا باوری - ۱۹۴۹ میلادی)

نامبرده که وابسته مطبوعاتی سفارت لهستان در ایران بود و مؤلف کتاب «تاریخ خاورمیانه» و «نفث و دولت» نیز هست در تألیف اخیرش وقایع جنگ جهانی اول و دوم و رقابت بین شوروی و غرب را در مسئله ایران شرح داده و زیر عنوان «شورش کوچک‌خان» مطالبی دارد که متأسفانه باره‌ای اشتباهات، در آن دیده شده است و از جمله آنها:

- ۱- جنگل، چند افسر آلمانی و ترک را استخدام نمود (صفحه ۷۵)
- ۲- اعضاء محافظه کار گروه کوچک‌خان، شروع به تجارت برنج با انگلیسیها نمودند (صفحه ۷۷)
- ۳- کوچک‌خان تصمیم خویش را دایر به جلب حمایت روسها گرفته بود (صفحه ۷۸)

بطوریکه در صفحات کتاب توضیح شده افسران آلمانی و اطریشی، اسیران بیکارهای خونین روسیه و آلمان بودند که قرازا به جنگل پناهنده شده و مورد پذیرش قرار گرفته و سمت‌های نظامی در خوری به آنها تفویض شده بود افسران عثمانی (ترکیه) نیز بعداً به آنها پیوسته. نه اینکه از پیش، استخدام شده باشند.

ثانیاً جنگلیانی که در کنار میرزا کوچک‌خان مبارزه می‌کردند نه تاجر بودند نه محافظه کار تا در بحبوحه انقلاب، فرصت و حوصله تجارت داشته باشند آنها هم تجارت با انگلیسیها که دشمن خونی جنگلیها بودند.

ثالثاً کوچک‌خان هیچگاه، در مورد جلب حمایت روسها نیاندیشیده و تصمیمی نگرفته بود تنها به قدرت ملیون و فدائیان جنگل اتکاء داشت لاغیر. هجوم شورویها به گیلان، به بهانه تعقیب دیمسکن (انسر ضد انقلابی روس) و تصرف جهازات تحت اختیار او صورت گرفته بود که کوچک جنگلی پس از ورودشان به انزلی به ملاقات سرانسان شتافت و تحت شرایط و مقرراتی بمنظور پیشرفت انقلاب، اعلام همبستگی نمود که نتایجش در فصل ۱۳ کتاب به استحضار خوانندگان ارجمند رسید.

کوچک خان

منظومه‌ای است در ۴۲ منجه و ۸ تصویر (از بهرام روحانی) که در مرداد ۴۷ چاپ شده و چند پاراگرافش ذیلا درج می‌شود:
ماسوله با رنگین کنلهای درختانش عزادارست
ماسوله با چشم هزاران سنگ می‌گیرد
ماسوله چون فریاد سبزی در گلوی دره‌ها اینک گره خورده‌است
ماسوله همچون مادر پیری بگام مرگ فرزندش
برشانه‌های کوه افشان کرده گیسوی سید آبشارانرا
در شیون بادی که می‌آید

رخسار را با ناخن صلبها هزاران شاخه می‌چاید
هر گوشه اما دوستان خسته می‌گویند:
در قعر شب، روح شهیدانند
کز خشم روی طبل ابر دور میکوبند

برخیز کوچک‌خان!
ماسوله را درباب کاین هنگام
در کوچه‌های خاکیش هر روز
فریادهای پتک و سندان دادخواهانند
برخیز و این فریادهای آشنا را نیز
از سینه «کسما» برون آور
کسما چومرغی سبز

بر شاخه راهی که تا ماسواه می‌آید
بنشسته در باران
سر را بزیر بال غربت برده خاموش است
شاید تو را در خواب می‌بیند
کاپنبار با حیدر عمو او غلی
با پیکری چون صخره پولادین
شلاتی از طوفان بگفت برگرفته می‌آبی
تا فقر سبزی را که چونان کوه سنگین است
از بالهای گردآلودش براندازی
شاید هم از این‌روست
کو گاهگاهی بالهایش را
از شوق می‌لرزاند و آنگاه

اوضاع ایران در دوران معاصر

۱۳۵۶ شمسی

در کتاب مزبور که شامل ۱۵۹ صفحه است و اوضاع کشور را نویسنده اش با اطلاعاتی گسترده و دهدی ژرف بررسی نموده چند جا نام جنگل و میرزا کوچک خان بیان آمده و در صفحه ۳۱ می‌خوانیم که:

«اقدام کوچک‌خان به قیام، طبق تشویق فن‌پاخن سفیر آلمان در ایران و پک آلمانی بنام گانوک مشهور به هوشنگ که از مصاحبان دائمی و وفادار او بود انجام گرفت. این اشتباه را نخستین بار ایوانف مورخ شوروی مرتکب شد که در کتاب «انقلاب مشروطیت ایران» نوشت «اطلاعاتی در دست است که کوچک‌خان پیش از شروع ایام جنگل، با واسطه نظامی آلمان، در طهران، ملاقات کرده بود» ولی نکند آن اطلاعاتی که درست است چه می‌باشند و دلیلشان در نطفی بودن این موضوع چیست! و اکنون می‌خوانیم که اقدام کوچک‌خان به تشویق سفیر آلمان صورت گرفته است. معلوم نیست سفیر آلمان در آن تاریخ فن‌پاخن نام داشته یا نام افسر فراری از روسیه (فن‌پاخن یا فن‌هاشن که به جنگل پناه برد و رئیس قوای نظامی جنگل گردید) از روی اشتباه بجای سفیر آلمان معرفی شده است!

گانوک آلمانی (هوشنگ) با ارتش شوروی به ایران آمد و از همان تاریخ، مجذوب اخلاق و روحیه والای میرزا کوچک‌خان شد و تاواپسین ساعات زندگی با او بود و همو بود که میرزا وی را بر اثر ناتوانی بدوش گرفت و چند قدمی به همراه برد ولی نتوانست ادامه دهد. یا همه تحفیاتی که بعمل آمد بر انجام معلوم نشد بعد از سرمازدگی و فوتش در جوار عمرزش در کدام نقطه مدفون گردید.

آقای طبری ضمن تحلیل عالمانه‌ای از پدیده‌های آنروزی ایران و

گیلان در صفحه ۳۹ نوشته اند: «بنظر می‌رسد که جمهوری گیلان می‌تواند تکیه‌گاه خوبی برای تحقق تحول مترقی در کشور قرار گیرد و به حکومت خرد فروش تهران و به تسلط اشراف فتودال و قشر نوظهور بورژوا - مالک خاتمه دهد و در ایران، جمهوری مستقل ترقیخواه و صلح دوستی را برپا دارد لذا امید بزرگی در دلها جا گرفت ولی افسوس که عقب‌ماندگی مفرط اجتماع و نبودن محملهای عینی و ذهنی بسیاری که برای شکل نیروهای دموکراتیک خلق ضرور است، این امید را بتحوی دردناک، ولو بطور موقت، نابود کرد. جریان فاجعه بدین شکل بود که برخی عناصر چپ‌رو که در مارکسیسم - لنینیسم جز شعارهای پراکنده‌ای نشنیده و تصور دقیقی از ویژه گیهای جامعه ما، ضرورت انطباق قوانین عام بر این ویژه گیها، ضرورت داشتن مشی واقع‌بینانه و بسنجیده خلق نداشتند و جامعه را برای انقلاب سوسیالیستی نضج یافته می‌پنداشتند، به‌مراه جمعی دیگر که عامدأ می‌خواستند در کارها اختلال کنند (مثلاً در دورانی از قبیل سردار ممحی که با امیرالایسم انگلیس در ارتباط بود) در کنار طرفداران احسان‌الله خان و خالوقربان، دست به اقدامات افراطی بکلی ناروایی زدند مانند ضبط محصول خرده مالکان، آتش زدن بازار، تظاهرات علی‌غیره دین و روحانیت، بی‌احترامی به آداب و رسوم مردم، دادن شعار کشف حجاب زنان، نفی تعالیم قرآن و مقابله با نظرات اسلامی میرزا کوچک‌خان (مثلاً درباره گرفتن عشریه شرعی از دهقانان بجای بهره مالکانه) و غیره، چنانکه گفتیم برخی از کمولست‌ها از روی حسن نیت، دچار گمراهی تقلید و نسخه برداریهای مکانیکی بودند و از دیالکتیک تاریخ و تنوع تاکتیک کمولست‌ها در شرایط مختلف اجتماعی تصور روشنی نداشتند. کمونیسیم آنها کمونیسیم احساسی بود و از کمونیسیم، آن چیزی را می‌فهمیدند که دلشان می‌خواست.»

و در صفحه ۴۰ می‌نگارند که: «در صداقت میهن پرستانه احسان‌الله خان نیز، نمی‌توان تردید داشت ولی وی، مردی سراپا حادثه‌جو و یک تروریست انقلابی از گروه «کمیته مجازات» بود و تنها بدنبال احساسات، گاه اجتماعی ولی گاه، شخصی و خودنماپانه و کاملاً سطحی و اراده گراپانه خود کشیده می‌شد. خالوقربان و طرفداران او نیز، مردمی عامی و قرون وسطائی بودند که در یک سیردهی و خودبخودی و با احساس انتقام‌جویی وارد سیلاب جنبش شده بودند. در جریان همین چپ‌روپها، در دورانی که میرزا خود را به جنگل فومن کشید و احسان‌الله‌خان رئیس دولت بود

مهاجرت فرامانندی از گیلان انجام گرفت که هشت جمهوری را شکست. روشن است که میرزا کوچک‌خان با عقاید میان‌رو و مذهبی خود، بهیچ وجه نمی‌توانست با این نوع اقدامات چپ‌روانه موافق باشد علاوه، از ژرفتر شدن جنبش، برحسب ماهیت طبقاتی خود رمیده بود و با سردار قانقر نمی‌تواند دولت، معرمانه مذاکراتی داشت و برای خاتمه دادن به پیکار علیه دولت تهران تلاش می‌کرد. این روش کوچک‌خان، کار را دشوارتر می‌ساخت.

این کوچک‌خان و جناح چپ‌رو تناقض شده‌ای در گرفت. میرزا، نیروهای خود را به جنگل کشیده و گوشه گرفت تحت ریاست احسان‌الله‌خان حکومتی در رشت تشکیل گردید که در سیاست داخلی و نظامی خود دچار اشتباهات متعددی شد و در تجدید نبرد با نیروهای مشترک شاه و انگلیس شکست خورد.

در صفحه ۴۲ نوشته‌اند: «در ۲۹ سپتامبر ۱۹۲۱ میلادی (۱۳۴۰ قمری) حمیدرخان که بنا به دعوت میرزا بعنوان شرکت در جلسه نوبتی کمیته به محلی بنام پسرخان کشانده شده بود، همراه سرخوش یکی از یاران احسان‌الله‌خان بدست جمعی یاران کوچک بشهادت رسید و همانطور که گلوله باران منافی، ستار را از پای درآورد، قهرمان بزرگ دیگر مشروطیت نیز بدست چنین یارانی از پای درآمد.»

لازم است توضیح شود که شرکت در جلسات نوبتی کمیته مبتنی بر دعوت قبلی اعضا نبود. هتته‌ای دوهار کمیته، خود بخود تشکیل می‌یافت و درباره پیشرفت انقلاب تبادل نظر می‌شد. قرار هم نبود که کار آنروز کمیته به جنگ و خونریزی برگزار شود و بطوریکه در کتاب دیده‌ایم (فصل سیزدهم) دستور میرزا این بود که عمو اوغلی باید دستگیر و محاکمه شود ولی مجربان دستور به تنخواوشایندی اقدام کردند و باید اضافه شود که عمو اوغلی در جسران مزبور شهید نشد بلکه به کسما آورده شد و از آنجا بهلت عقب‌نشینی جنگلی‌ها در برابر مهاجمه قزاقان به محل امنی (قره مسجد پیش) گسیل شد تا در آنجا نگاهداری شود و این محافظین نفهم (طالاشهای ایل آلیان) بودند که پس از اطلاع از تار و مار شدن جنگلی‌ها و شهادت میرزا کوچک‌خان و بریده شدن سراو و برده شدن به رشت و طهران و اینکه از جمعیت جنگل و سران و افرادش، اثری باقی‌نمانده است از بیم آنکه مبدا مورد مواخذة دولت واقع شوند و برای حفاظت یکی از سران

انقلاب، مورد بازخواست واقع شده در معرض نابودی قرار گیرند نامبرده را بیرحمانه در همان محل (مسجد پیش) خفه کردند و بخاك سپردند. در صفحه ۴۳ آمده است که: «در باره جنبش گیلان، دو تحقیق وسیع از طرف طرفداران موضع ناسیونالیست‌های گیلان، یکی بوسیله آقای ابراهیم فخرائی تحت عنوان «سردار جنگل» در ایران و دیگری بزبان آلمانی از طرف آقای رواسانی در خارج از کشور بعمل آمده است که از جهت غناء مدارك و بسط مسائل جالب است. حذب ما در مجموعه «انقلاب اکبر و ایران» دو بررسی در این زمینه از دید مارکسیستی نشر داده است. این نظر اینجانب باید يك تحلیل عمیقتر و مفصلتر مارکسیستی که جای آن خالی است درباره این جنبش و آزمونها و عبرتها و پندهای متعدد آن بعمل آید.»

کتاب مزبور، بر روی هم، يك بررسی اختصاری منطقی و دیالکتیکی است از رویدادهای ایران و گیلان و بسیار سودمند و ارزشمند. مطالعه آن را بهمه خوانندگان ارجمند توصیه می‌کنیم.

حیدر خان عمو اوغلی

(۱۳۵۲ شمسی)

آقای اسماعیل راین مؤلف چند کتاب ارزشمند تاریخی و از جمله آنها سه جلد کتاب «فراماسونری در ایران» است که اشاگر بسیاری از رازهای چندین ساله کشور ما است.

صفحه ۱۰۳ به نقل از بیانات میرزا محسن خان نجم آبادی - در رشت، یکرروز، سید ابراهیم خلخالی بمن گفت امروز مرا یکی از شاگردان سابقم بناهار وعده گرفته است نو نیز می توانی شرکت کنی. میزبان، میرزا کوچک خان بود من از میرزا پرسیدم کدامیک از حکام رشت بهتر از دیگران بودند؟ - گفت سیدار - من گفتم «آرزویم این است که یکرروز بتواند روی قالیچه ابریشمی اونماز بخواند وزیر لجان ترمه اش بخوابد - میرزا مضطرب شد و گفت این حرفها صلاح نیست ایجاد هرج و مرج می کند»

جوابی که اینجانب بنوشته مزبور دادم این است: کسیکه حتی نام رفیقش را درست نمی داند و سید عبدالرحیم خلخالی را سید ابراهیم می گوید به کجای نوشته اش اعتماد می توان کرد؟ وانگهی نقل این جملات چه ضرورت دارد و چه ابهامی را روشن می کند و دارای چه فایده تاریخی است؟

و باز، در صفحه ۱۱۰ به نقل از یادداشتهای آقای عبدالحمین نوالی - حیدر خان عمو اوغلی گفت مردی در اینجاست (یعنی در بادکوبه) بنام میرزا حسن کسائی که داعیه انقلاب گیلان را دارد خوب است او را ببینید که برای این کار مناسب است یا نه - میرزا علی (نام مستعار محسن نجم آبادی) پس از یک سلسله مذاکرات، دانست که کسائی، هر چند صاحب احساسات تندی است ولی نمی تواند از عهده اداره انقلابی که رژیم را تغییر

دهد برآید تا آنکه میرزاعلی از طرف حیدرخان و سایر احرار باکوبه رشت آمده.

جوابی که داده شد چنین بود: - نام حسین راحسن نوشتن تاحدی قابل چشم‌پوشی است ولی اندیشه اینکه يك فرد بتواند از عهده اداره انقلابی که منجر به تغییر رژیم شود برآید خالی از شگفتی نیست، کدام شخص تا کون در دنیا پیدا شده که يك تنه مدعی این کار باشد تا از حسین کسمالی بتوان چنین انتظاری داشت؟ این بیانات، چنانچه مستند به قول یا نوشته مرحوم نجم‌آبادی باشد محمول بر خودخواهی و خودپسندی آن مرحوم است لاغیر. انقلاب گیلان، بطوریکه معلوم همه است، مولود رستاخیز خود مردم بود نه سکان داری افرادی مانند عمو اوغلی یا نجم‌آبادی. مضافاً بر این، در انقلاب مشروطیت گیلان هیچ جا، نامی از محسن نجم‌آبادی بعنوان رهبر شورش یا هر عنوان دیگر، برده نشده و شنیده هم نشده است.

صحه ۱۴۲ «اگر جنبش گیلان، با ابتکار کمیته باکو و شخص عمو اوغلی در نمی‌گرفت مشروطیت ایران، در همان آغاز تولد، در گورستان استبداد مدفون می‌شد.»

جواب - کسی بیاد ندارد و درجائی هم نخوانده است که در جنبش مشروطیت گیلان ابتکاری از عمو اوغلی بظهور رسیده باشد اساساً مرحوم عمو اوغلی نه به گیلان آمده و نه در جربانات محلی دخالت داشته است جنبش مشروطه گیلان را احزاب و انجمنهای مخفی و طبقات مختلف مردم بوجود آورده و اداره می‌نمودند اگر ابتکاری بوده به مباشرت و زمینه سازی خود آنها صورت می‌گرفته است البته همکاری و تشریک مساعی عده‌ای از آزادیخواهان قفقاز و گرجستان که از طرف کمیته‌های این دو محل به کوشش میرزا کریمخان رشتی (خان اکبر) به رشت آمده بودند و فداکاری‌های تحسین آمیزشان را نباید نادیده گرفت ولی بطور قطع، حیدرخان عمو اوغلی در میانشان نبود و محسن نجم‌آبادی هم اگر بود، محلی از اعراب نداشت.

گفتار شادروان احمد کسروی در جلد دوم تاریخ مشروطه ایران مبنی بر اینکه سفر حیدرخان به گیلان و همکاری او با کوشندگان آن سامان تا فتح طهران ادامه داشت و یا نوشته آقای امیر خیزی در این زمینه با واقعیت وفق نمی‌دهد و بررسی‌های آقای راین در همین کتاب بهترین دلیل روشنگر این موضوع است.

صفحه ۲۱۸ - «بسیاری از انقلابیون راستین و میهن پرست گیلان، ناخودآگاه و ندانسته، بصورت آلت بی اراده‌ای در دست سیاست‌های بیگانه درآمدند.»

جواب - ما برای هفت ساله جنگل نشان داد که واژه «بسیار» در این مورد صدق نمی‌کند و بهتر بود که عبارت «معدودی انگشت شمار» به کار برده می‌شد که به حمایت از سیاست‌های بیگانه آنهم در شرایطی خاص گرائیدند و جزای خود را هم دیدند.

و باز در همین صفحه: «گوآنکه میرزا کوچک‌خان دارای روحیه سازش کارانه و تا حدود زیادی خرافاتی و ایدئالیستی بود.»

جواب - دارا بودن روحیه ایدئالیستی مسلم و بی‌چون و چراست ولی خرافاتی بودنش از کدام زاویه؟

آیا مذهبی بودن اشخاص را می‌توان به حساب خرافاتی بودنشان گذاشت؟

حیدرخان عمو اوغلی چکیده انقلاب

(اسفند ۱۳۵۱ شمسی)

آنای ملک نوشته‌اند: «تمام آنچه را که از کتاب «سردار جنگل» نقل کردیم نویسنده‌اش جهت تبرئه میرزا کوچک‌خان و بارانش از گناه نابخشودنی قتل حیدرخان عمو اوغلی آورده است صفحه ۲۵۷.»

جمله دیگر اینکه: «نویسنده کتاب سردار جنگل در باره داداش‌بیک تجاهل کرده است صفحه ۲۵۸.»

و باز: «از کجا معلوم که حیدرخان در فکر توطئه بود؟ - از کجا معلوم که اگر توطئه می‌کرد جنگلیان را می‌کشت؟ - تمهیداتی که حیدرخان به آنها توسل جسته کدامند؟ صفحه ۲۵۸.»

و سرانجام: «مدرجات کتاب سردار جنگل درباره قتل حیدرخان در حکم گفتار کسی است که گفت شمر بابی هزار سکه امین السلطانی از یزید گرفت تا... صفحه ۲۵۸.»

نگارنده در شماره چهارم مجله وزین «ویسمن» تحت عنوان نقدی به دو کتاب، مطالبی را یادآور شدم بدین شرح:

«از نقل بعضی خاطرات و یادداشتهای مفصل و مشروح که تا حد زیادی مشکوک و غیر قابل اعتماداند این سؤال در ذهن خواننده خطوط می‌کند که به نقل قولهای طولانی، خاصه آنکه غیر مستند هم باشند، جز افزایش حجم کتاب چه فایده‌ای مترتب است، چه رازی فاش می‌شود و کدام نقطه تاریخ قرن اخیر روشن می‌گردد.»

شک نیست که تحلیل از سران مشروطیت ایران و بزرگداشت کسانی که در راه استقلال و عظمت کشور و آزادی و سعادت هم میهنانشان

جانبازی و فداکاری کرده‌اند درخور تقدیر و قابل ستایش است ولی باید توجه داشت که الحراق و مبالغه در توجیه نقش شخصیت‌های تاریخ، بحوی که خاطرات کارهای محیرالمغول قهرمانان افسانه‌ای را در ذهن خواننده زنده کند، علاوه بر آنکه خلاف اصول و شئون تاریخ‌نویسی است ممکن است ارزش فداکارها و جالبازیهای مردان انقلاب را نیز تا حد امور غیرعادی و افسانه‌ای تنزل دهد.

اعتبار و اهمیت هر انقلاب، اصولاً بر مبنای فکر و اندیشه‌هایی که در ذات انقلاب نهفته است ارزشیابی می‌شود بدیهی است که هر قدر اندیشه‌ها پاکتر و سالمتر و بشردوستانه‌تر باشد، عاشقان و هواداران بیشتری را بسوی خود جلب می‌کند.

و اینک جواب جمله اول آقای ملک مذکور در صفحه ۲۵۷ (موضوع تبرئه) - بنظر می‌رسد که واژه «تبرئه» در اینجا درست استعمال نشده باشد زیرا نه عمواغلی کسی بود که به احساس قرحم و شفقت دیگران نیازمند باشد و نه کوچک‌خان جنگلی مردی بدخواه که تعصب حق‌شکنانه‌ای را درباره خود برانگیزد. از این گذشته، قضاوت در مورد دو شخصیت انقلابی که چهره در نقاب خاک کشیده و اکنون در میان ما نیستند نه در صلاحیت افرادی است که بعلمت عدم اقتضاء سن و یا سابقه اطلاع و قرار گرفتن در حاشیه حوادث، دستی از دور بر آتش دارند و نه در شان کسانی که با را از حریم انصاف و عدالت فراتر نهاده دآوری بکطرفه کنند و به رویدادها از زاویه خاصی بنگرند.

معلوم نیست چرا هر وقت نامی از حریت و آزادی برده می‌شود، عده‌ای به جلو افتاده خود را قیم و متولی و مالک شش‌دانگ معرفی می‌کنند و بنظرشان چنین می‌رسد که همه راه‌ها پایشی به دم خنم شود. حیدرخان عمواغلی در اینکه یکی از مجاهدین مبرز مشروطیت بود حرفی نیست و از اینکه متهور و شجاع و فعال و به گفته آقای ملک «چکیده انقلاب» بود کسی انکار نمی‌کند ولی فعالیتهای انقلابی دوران مشروطیت، به وجود او خلاصه نمی‌شود همانطور که يك عضو بدن انسان نمی‌تواند جانشین همه اعضاء دیگر شود، همانطور نیز نمی‌توان همه فعالیتهای انقلابی آن دوران را گردش حول يك محور دانست. افراد به منزله افزار و بهیچ و مهره‌های ساختمان يك دستگاه‌اند هیچیک از اجزاء و قطعات يك دستگاه، به‌تنهایی قادر به تأمین و تهیه فرآورده‌های آن نخواهد

بود.

مردم آذربایجان، از ظلم و بیدادگری حکومت‌های مستبد به ستوه آمده بودند که سر به عیبیان برداشته باقوای اهریمنی عین‌الدوله و محمدعلیشاه جنگیدند. مناومت و بیروزی در این پیکارها، البته کار يك یا چند تن نبود ستارخان و باقرخان و علی‌سیو و عموآوغلی و سرجنابان دیگر این قیام، نماینده خواسته‌های مردم بودند نه تمام مردم. همچنین معزالسلطان و حسین کسمائی و میرزا کریم‌خان و سیدعبدالوهاب صالح و کسان دیگری که از چهره‌های شناخته شده انقلاب مشروطیت گیلان‌اند، از بین جماعتی که طعم ظلم و استبداد را چشیده و آسایش و عدالت می‌خواستند برخاسته‌اند کمیته ستار و عملیات مجاهدین گیلان در واقعه قتل سردار الخم و بدست گرفتن قدرت و هجوم به قزوین و فتح تهران که به استقرار مشروطیت منجر گردید پدیده‌هائی است که بطور دستجمعی صورت وقوع یافته و به کوشش انحصاری يك یا چند تن معدود، محدود نبوده است.

فعالیت مردم گیلان، قبل و بعد از بیاروان مجلس، با تشکیل احزاب و انجمنهای سری و آمادگی عمومی برای تغییر وضع، مضبوط صفحات تاریخ است و نشان دهنده این حقیقت که انقلاب را يك فرد نمی‌آفریند و چنین نیست که اختیارات مشروطیت گیلان را کسی بخواند به نظارت چندتن اعزامی از تفلیس برچسب بزند (اشاره‌ای به صفحه ۱۱۴ همان کتاب).

موجبات از بین رفتن عموآوغلی در جنگل بطوریکه بر اهل اطلاع پوشیده نیست بدست خود وی فراهم شده و در وقوع این حادثه، هیچکس جز خود او، مقصر نبود، یاران و ولادار کوچک جنگلی نیز، افرادی نبوده‌اند که کسی بتواند روی آنها انگشت تخطئه بگذارد. این يك امر طبیعی است که اگر کسی، در صدد آزار یا نابود ساختن دیگری برآید، طرف مقابل نیز در مقام دفاع و پیشگیری از خطر قریب‌الوقوع به مقابله خواهد برخاست. در تاریخ انقلاب ملل مختلف و مخصوصاً انقلاب کبیر فرانسه، سردارانی را سراغ داریم که قداکارهای فوق‌العاده و تحسین‌الکیزشان، نهال انقلاب را تناور و بارور نمود ولی بدلایلی روانی و بسائقه غریزه برتری‌جویی بوسیله هم‌زمان خود، که آنان نیز از پیشگامان بزرگ انقلاب و تحت تأثیر همان سائق و محرک بوده‌اند نابود شدند بدون اینکه ارزش انقلابی هیچک از دو طرف قضیه قابل کتمان و انکار باشد و اگر بتوان یکی از دو طرف

را مقصر دانست باید گفت تقصیر به عهده کسی است که بیشتر و عجولانه تر تحت تأثیر غریزه برتری جوئی خویش به استقبال ماجرا رفته و در صفت شکنی و تلاش در جهت تمرکز قدرت انقلاب در شخص شخیص خود و در خدمت معتقدات اختصاصی خویش سبقت جسته است.

اصولا کوچک جنگلی و همگامانش، با سابقه حسن شهرت و مبارزات عمواغلی در انقلاب مشروطیت ایران، نه تنها به او نظریه نداشتند بلکه وجودش را در ایران مغتنم می شمردند و در این زمینه کافی است گفته شود که در مذاکره نمایندگان اعزامی نریمانوف به جنگل که مایل بود نظر میرزا کوچک خان را درباره آینده انقلاب بدهاند، همچنین در ملاقات سران گروه انفلابی سرخ با میرزا کوچک خان در لومن و مذاکره قوموف معاون ایلپاواى گرجی که از شوروی به منظور بازرسی به گیلان آمده بود، وقتی نام عمواغلی بمیان آمد، با شور و شغف بسیار، از آمدنش به ایران استقبال شد و اگر غرض و مرضی در کار بود، هیچ مانع نداشت که از همان قدم اول، ابراز مخالفت شود و این ابراز مخالفت اثر قاطع داشت.

عمواوغلی بعد از ورود به گیلان، به کمیسری خارجه کمیته انقلاب منصوب شد و همه جا و همه وقت مورد احترام و از کمک های بی دریغ کوچک جنگلی و پارانیش برخوردار بود برادرانه کنار یکدیگر می نشستند و به شور و مصلحت می پرداختند بعد آنچه شد که عمواغلی نغمه مخالفت ساز کرد و آهنگ جدائی نمود، تفصیلی دارد که باید شرحش را در استراژی شورویها یافت.

همانطور، که هر انسانی جایز الخطاست و کسی نیست مدعی شود که اشتباه نمی کند عمواغلی نیز، در شرایط آن روزی اوضاع گیلان تصمیم گرفت با مقدمات حساب نشده خطرناکی، قدرت را از دست هر زمش خارج کند و گروه انفلابی سرخ نیز، در این ماجرا به وی باری دادند غافل از اینکه در راه این توفیق و استیلا، صخره های سهمناکی وجود دارد که عبور از آنها، اگر غیر ممکن نباشد بسی دشوار است. همانطور که سکه ها دورو دارند، اقدام به عمل ساده یا خطرناک نیز، ممکن است عاملش را به کرسی موفقیت و کامیابی بنشانند و پایه تپه ناکامی و شکست بکشاند. عمواغلی که مهمان انقلابیون گیلان و از اعزاز کامل برخوردار بود نمی بایست تحت غریزه امتیلاجوئی قسار می گرفت زیرا عکس العمل آن، در میان مردان انقلاب گیلان، که در راه تلاش برای تحقق هدفهای ملی، احتیاج به

قیم نداشتند غیر قابل پیش‌بینی و غیر قابل کنترل بود خاصه آنکه مرحوم مزبور به اندرز و مشورت و اظهار نظر انقلابیونی که میزبانانش بودند توجهی نداشت.

تعمیم متخذ از ناحیه وی بعقیده بعضی محافل آگاه، بدنیال‌اموریته بود که از طرف شورویها به او تفویض شده و اینک داشت به مرحله نهائی و بزنگاهش (که جنگلی‌ها از آن در تغافل به سر می‌بردند) نزدیک می‌شد با اینکه سران ملیون امثال سید محمد رضا مساوات، سلیمان میرزا اسکندری، ادیب السلطنه سمعی و میرزا طاهر تنکابنی با ارسال پیام به جنگل خاطر نشان می‌ساختند که اطاعت از تصمیمات کمیته به همه افراد وابسته، فرضی است و چنانچه عمو اوغلی نظر دیگری دارد بهتر است خود را از معرکه کنار بکشد و راه بازگشت را در پیش گیرد حتی مصمم بودند شعباً به گیلان بیایند و طرفین را با مذاکرات حضوری قانع کنند و موجبات وحدت و تفاهم کامل را فراهم نمایند معهوداً. عمو اوغلی بی‌اعتنا به اندرزهای ملیون، با همان روحیه برتری‌جویی ناشی از شور و حرارت تسکین‌ناپذیر، ابراه کج و معوج رفت و به وی آن رسید که نمی‌بایست برسد.

جواب جمله دوم آقای ملک در صفحه ۲۵۸ در باره داداش-

بیگ و موضوع تجاهل- منظورشان از تجاهل اگر این است که کسی آگاهانه یا ناخود آگاه، بظرفداری از یکی و خصومت با دیگری قیام کند، شهادت کسانی که آن ایام را درک نموده و اکنون حیات دارند. نکته‌ای که مؤید این دعوی باشد در تمام مندرجات کتاب یافت نمی‌شود **داداش** بیگ که آقای ملک او را با نماینده اعزامی نریحانوف یکی گرفته بود که در بحبوحه پیکار جنگلی‌ها با روسها و گروه انقلابی سرخ، تقاضی داشت به او اجازه ملاقات با عمو اوغلی داده شود باتوجه به این امر که **داداش** بیگ‌های مستعار بسیارند و فرصت‌طلبانی که به اقتضای زمان و مکان، طالب بازار آشفته‌اند، کم نیستند موجب شد که در جواب تقاضی گفته شود که ملاقات عمو اوغلی غیر ممکن است زیرا وی، در حال فرار، دست‌قراول کشته شده است.

این عین بیانی بود که جواب دهنده* به منظور از سر بازکردن متقاضی برای نگارنده نقل نمود که بدون تحریف و کسرتین حشو و زواید به

چاپ رسید و باتمام این احوال، از اعتراض و انتقاد به طرز پاسخ، فروگذار نشد حتی عمل ملاسرا در کتاب سردار جنگل، بنحو بارزی تقبیح گردید و با این وصف چگونگی می‌توان اتیکت تجاهل به نویسنده کتاب چسپاند.

جواب جمله سوم آقای ملک مذکور در صفحه ۲۵۸ کتاب چکیده انقلاب - کسی ملزم نیست باین پرسشها جواب بگوید و آقای ملک نیز نباید متوقع باشند که هر کس، هر اطلاعی دارد به ایشان سند و مدرک ارائه دهد نه ایشان در مسند قضاوت نشسته‌اند و نه متهمی در مقابلشان ایستاده. تمهیداتی که عموماً غلطی به آنها توسل جسته می‌شود همان دلائل زمان ظهور و پیدایش ماجراهاست و به داوری امروز ارتباط ندارد. در کتاب، عین رویدادها توضیح گردیده‌اند نه بیش و نه کم - نه برای تبرئه کسی عنوان شده است نه برای خوشایند دیگری، خوش آمدن یا نیامدن اشخاص، تأثیری در تغییر ماهیت ماجراهای گذشته ندارد.

جواب آخرین جمله آقای ملک، مذکور در صفحه ۲۵۸ عبارت مزبور از بررسی‌های محققانه بدور است و يك جمله شخصی و خلاف حرمت قلم محسوب می‌شود که قطعاً بمنظور خوشمزگی بیان شده است و بهمین جهت قابل پاسخ گفتن نیست اصولاً صفحات مطبوعات نباید صحنه اینگونه مبارزات و تعرضات بی‌موجب قرار گیرد.

رقابت روسیه و غرب در ایران

(ترجمه اسماعیل رائین - فروردین ۱۳۵۳)

مؤلف کتاب را مترجمش، مورخ و محقق لهستانی معرفی کرده که چند سال در ایران بسر برده است. بسیاری از مطالب این کتاب شباهت تام به مطالب کتاب لنجافسکی دارد حتی تقریظی که جرج آلن سفیر اسبق ایالات متحده در ایران به کتاب مزبور نوشته است حتی فصول ۱۱ گانه کتاب، نهایت با تغییر عبارات که به نحوه ترجمه مترجمش مربوط می شود. اشتباهات کتاب لنجافسکی، در این کتاب نیز تکرار شده و عبارت اند

از:

۱- میرزا کوچک خان و احسان الله خان و عده ای از ایرانیان اصلاح طلب مینینگی در طهران ترتیب دادند و بدنیال آن دست بکار شدند (صفحه ۹۵)

۲- کشته ای که زیاست آنرا میرزا کوچک خان بمهدده داشت مرکب می شد از احسان الله خان و چند نفر دیگر که عموماً یا تاجر بودند یا خرده مالک (صفحه ۹۶)

۳- در عبور قوای ژنرال دنسترویل از کیلان عده ای از جنگلیها اظهار می داشتند که باید با انگلیسیها صلح کرد جمعی دیگر با این نظر مخالفت می نمودند که احسان الله خان در رأس آنها بود (صفحه ۹۷)

۴- باینکه کوچک خان قبلاً تصمیم گرفته بود از بلشویکها استمداد جوید مع الوصف در این کار تردید داشت ولی عاقبت بر اثر توصیه احسان الله خان به ملاقات قوای شوروی شتافت (صفحه ۹۸)

۵- مبارزات داخلی بالاخره منجر به ترور حیدرخان عمو اوغلی گردید
(صفحه ۹۹)

بطوریکه در متن کتاب «سردار جنگل» توضیح گردید، مہینگی از طرف کوچک خان و احسان الله خان در تهران ترتیب نیات و میرزا کوچک به تنهایی (محرمانه و محتاطانه) به گیلان بازگشت. احسان الله خان در آن وقت عضو کمیته مجازات طهران بود که پس از ترور سید محمد حسن برادر صدرالعلماء همراه حسین خان الله مخفیانه به گیلان گریخت و به جنگل پناهنده شد. وثوق-الدوله (مافد قرارداد ۱۹۱۹) که نخست وزیر بود اصرار داشت با دادن امتیازاتی به جنگل، نامبرده را تحویل بگیرد و همچون حسین خان الله بهار ییویزد ولی کوچک خان زیر بار نرفت و راضی نشد یک پناهنده را تحویل دهد. از آن پس، احسان الله خان، در عداد پاران فعال میرزا کوچک و جنگلیها درآمد.

- اعضاء کمیته اتحاد اسلام را قاطبتاً روحانیون تشکیل می دادند
تجار و ملاکین.

- در عبور قوای ژنرال دسترویل از گیلان، هیچک از اعضاء کمیته اتحاد اسلام، عقیده به صلح با انگلیسها نداشت و همگی آماده مبارزه و نبرد بودند همچنانکه بسیاری از آنها در این پیکارها شهید شدند.
- استمداد کوچک خان از بلشویکها هیچگاه به ذهنش خطور نکرد تا ترپردنی برای وی حاصل شده باشد و این مطلبی است که از زاویه خاص مطرح گردیده و ظاهراً از روابط بعدی وی با بلشویکهای مهاجم استنباط و ابداع شده است.

احسان الله خان، زمان هجوم بلشویکها به انزلی در گسکره بود و گسکره قره ای است از قراء نومن که مرکز اداری جنگل بود. این جانب دستور داشتم روزانه یک تومان پول و یک لوله تریاک به احسان الله خان که در یکی از خانمهای روستای گسکره اقامت داشت پنجم زیر ااعتاد بود و اغلب اوقاتش را پشت منقل می گذرانید و بنابراین توصیه او به کوچک خان مبنی بر اینکه به ملاقات شورویها برود حقیقت ندارد این ملاقات به ملاحظه ورود بلشویکها به ایران می بایست انجام گیرد و بنا به تصمیم شخص پیشوای جنگل انجام گرفت.

- ترور شدن حیدرخان عمو اوغلی بشرحی که در فصل چهاردهم و پانزدهم کتاب (صفحات ۴۲۰ و ۴۲۹) توضیح شده بی اساس است.



مؤلف کتاب

انتشارات جاویدان منتشر کرده است

مجموعه مقالات	بازیگران عصر طلایی (علی سہیلی)
نوشته: سید محمد علی جمالزاده	نوشته: ا. خواجہ نوری
جنگ تر کمن	بازیگران عصر طلایی
نوشته: سید محمد علی جمالزاده	(سہید امیر احمدی)
کشکول جمالی	نوشته: ا. خواجہ نوری
نوشته: سید محمد علی جمالزاده	چشمہائش
فرزندان سانچز	اثر: بزرگ علوی
نوشته: اسکار لوئیس	چمدان
ترجمہ: حشمت اللہ کامران	اثر: بزرگ علوی
نقدی بر پارہای از نظریہہای	میرزا
رایج در سرمایہ داری غرب	اثر: بزرگ علوی
نوشته: ہل سویزی، ادوارد ہاتالودو	شلو ارہای وصلہ دار
ترجمہ: فرہاد نعمانی۔ متوجہر ستاجیان	نوشته: رسول پرویزی
میشل عزیز	لولی سرمت
نوشته: ناتالیا گینزبورگ	نوشته: رسول پرویزی
ترجمہ: بہمن فرزانہ	کھنہ ونو
پیچک	نوشته: سید محمد علی جمالزادہ
نوشته: گراتزیا دندا	معصومہ شیرازی
ترجمہ: بہمن فرزانہ	نوشته: سید محمد علی جمالزادہ
شعر اجتماعی	قنبر علی
گرد آورندہ: آلن بولد	نوشته: سید محمد علی جمالزادہ
ترجمہ: ہوشنگ باختری	قصہہای کوتاہ برای بچہہای
جاسوسی صنعتی	ریشدار
نوشته: ژاک برژیہ	نوشته: سید محمد علی جمالزادہ
ترجمہ: رضا فرزادہ	ہفت کشور
ارزیابی ارزشہا	نوشته: سید محمد علی جمالزادہ
نوشته: دکتر علی اصغر حاج سیدجوادی	تازہہا و کھنہہا

از اعماق

نوشتۀ: دکتر علی اصغر حاج سیدجوادی

اعراب و اسرئیل

نوشتۀ: دکتر علی اصغر حاج سیدجوادی

گاهی در الفبا

نوشتۀ: دکتر علی اصغر حاج سیدجوادی

هیانی فرهنگ ددجهان سوم

نوشتۀ: دکتر علی اصغر حاج سیدجوادی

اعراب و اسرئیل و آینده

نوشتۀ: ناصر پورقمی

وجدان گمشده

مجموعه بیست داستان

ترجمه: کریم کشاورز

يك بررسی کوتاه از ساخت فرد

و جامعه ابتدایی

نوشتۀ: محسن ثلاثی

از ابا خدايان

نوشتۀ: اربک ون دلیکن

ترجمه: سیامک بودا

سفینه غزل

گردآورنده: انجوی شیرازی

گیلان در قلمرو شعر و ادب

گردآورنده: ابراهیم فخرانی

انتقال علوم یونانی به عالم اسلام

ترجمه: احمد آرام

تاریخ سیاسی اسلام

ترجمه: ابوالقاسم پاینده

قرآن کریم

ترجمه: ابوالقاسم پاینده

سرچشمه زندگی

نوشتۀ: ایزاک آسیوف

ترجمه: دکتر محمود بهزاد

چهارخطابه سیرون

ترجمه: مهندس رحمت الله مقدم مرآتهای

مصاحبه با تاریخ سازان جهان

نوشتۀ: اوربانو فالاجی

ترجمه: مجید پیدار نریمان

نامه های قزوینی به تقی زاده

بکوشش: ابرج افشار

شانزده مقاله و داستان

باهتمام: دکتر رضا خسروشاهی

دکتر احمد رنجبر

ریشه ها

انر: آلکس هایلی

ترجمه: محمد تقی کرمانی حسن مروی

آزادی، حق و عدالت

دکتر احسان نراقی، دکتر اسماعیل خوئی

www.tabarestan.info
تبرستان

www.tabarestan.info
تبرستان

www.tabarestan.info

تبرستان

www.tabarestan.info
تبرستان

